

پاک باش و پاک دین

مجموعه "زیر شمع عرفان"



در یک فضای آرام و ترحیماً بعد از مراقبه مطالعه شود. از تندخوانی پرهیز شود

خود خوانده به دیگران نیز دهند

بخش ۲: عرفان و عبادت (نیایش)

۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

عبادت چیست؟ نیایش چیست؟ بارها دیده ایم که افراد می آیند، با آستین های بالا زده و آرنج های خیس، جوراب در جیب، و با کفشهای نیم پوش پاهاى خود را بر زمین می کشند و به محل های عبادت می روند، اما شاید هرگز نیندیشیده باشیم که این عبادت به راستی برای چیست و چگونه باید صورت پذیرند. و چون از همان کودکی بسیار ما را تأکید بر عبادت کرده اند و آن را نشان و بلکه گل سرسبد دین معرفی داشته اند، پس لازم است در اینباره بحث کنیم و پرسشهای پیشین را پاسخ دهیم. به راستی عبادت چیست و چگونه باید انجام شود؟

در عرفان موضع کاملاً مشخص است، و راه رستگاری به صراحت در پندار و گفتار و کردار نیک اعلان شده. پس به مفهوم مطلق آن انجام عبادت به شکلی خاص، مانند نماز، امری لازم نیست و انجام دادن و ندادن آن مسئله ای برای عارف ایجاد نمی کند. اما از آنسو ذهن انسان به خودی خود بر خدا و ملکوت قرار نمی گیرد، و حداقل در ابتدای سلوک عرفانی کشاکش هایی در ذهن میان نیروهای نور و تاریکی در میگیرد. شاید که سالکی مصمم به راه عرفان باشد و به خوبی جهد کند اما ذهن بی قرار به زور حواس را می کشد و با جریانی از افکار و نگرانی های دنیای خرد را خفه می سازد مانند شعله شمعی در معرض بادی تند. از اینرو «تمرین» هایی لازم است، هم برای آمادگی سازی جسم و هم ذهن. اینجاست که عبادت و اشکال دیگر کارهایی آیینی مانند ذکر، مراقبه، دعا، روزه، با صوت خوانی (قرائت) متون، و غیره معنا پیدا کرده و وارد زندگی عارف می شوند.

پس کارهای آیینی و مذهبی صرفاً تمرین هایی هستند و هر کدام مهارت یا کیفیاتی را در ذهن یا روان سالک به وجود می آورند: عبادت و ذکر یاد خدا را در ذهن قرار می دهد، دعا ارتباط با خدا را محکم کند، روزه صبر را فزون کند، سحرخیزی الهامات ملکوتی را قوت بخشد، قرائت یا سرودهای مذهبی حالت عشق و ارادت معنوی ایجاد کنند و ... عرفان چنین نیست که کسی بگوید من میخواهم عارف شوم و همان دم هم بشود، مانند هر چیز دیگر باید تمرین هایی کرد. چطور برای رانندگی باید ده جلسه تمرین در شهر کرد؟ چطور برای ریاضی و هندسه باید دوازده سال در مدرسه تحصیل کرد؟ چطور صدها و

بلکه هزاران کلاس آموزشی در زمینه های مختلف در شهرها است، اما برای عرفان و انسان شدن آموزش و تمرینی لازم نیست؟ یک شبه عارف شویم؟ خیر! پس از این دیدگاه آری، انجام عبادت و سایر کارهای مذهبی لازم هستند، حداقل برای اکثر عرفان جویان که ما باشیم.

اما شکل عبادت و مراقبه لازم نیست قالب خاصی را پیروی کند و هر شکلی تا وقتی که سالک را در یاد و ارتباط با حق قرار می دهد صحیح است. خدا را به هر زبان و صوتی می توان یاد کرد، حق مانند خورشیدی است که به همه یکسان می تابد و هیچ زبانی بر دیگری برتری ندارد. عبادت به دو شکل است: عبادت آیینی (مانند نماز) و عبادت ذکری (مانند مراقبه). در عبادت آیینی شخص به حالت ایستاده یا نشسته قرار گرفته و عباراتی را از کتابهای مقدس یا کتابهای دعا می خواند. در این بین کارهای نمادین مانند سجده یا دست دعا برداشتن هم انجام می شود. این شکل ها کم و بیش در اکثر مذاهب امروزی انجام می شوند، البته با فرقهایی. در مسیحیت قدیم افراد به حالت ایستاده کل دعا را می خواندند و بعد سجده می کردند، اما در اسلام در هر رکعت سجده می کنند. سجده هم حالات مختلف دارد: آنطور که در اسلام هست و زانو بر زمین حایل شده و سر بر خاک قرار می گیرد و حالت دیگر در برخی فرقه ها هندو که تمام بدن بر زمین قرار گرفته و شخص در واقع با شکم بر زمین خوابیده در دستها را نیز در جلو دراز کرده به نماد تسلیم و تحویل همه چیز به خدای توانمند. هر کس شماری از این اشکال را گزیند و جزو آداب نیایش خود سازد. همچنین رسم است که لباس مناسب تن شود (از پوشیدن پیژامه و بلوز نخی رکابی اجراز شود) و همچنین محل نیایش محلی تا حد امکان مناسب و محترمانه باشد. این ها را هر شعوری درک خواهد کرد.

عبادت آیینی در زمانهای خاصی برگزار می گردد، معمول ترین آنها سحر، ظهر و غروبگاه است. سحر، یعنی نیم تا یک ساعت قبل از طلوع آفتاب بهترین و اعجاب انگیزترین زمان است. در این زمان انرژی معنوی در حداکثر قدرت خود در فضای اتری است. هر کس در این زمان برخیزد فوراً الهامات و نجوای معنوی به ذهنش سرازیر شده و به قدر مقامش بهره می یابد. سحر خیزی به تنهایی درمان بسیاری مشکلات روحی است و هر کس چند ماه هر روز یک ساعت قبل آفتاب برخیزد تاثیراتی را حس خواهد کرد. در این زمان معنوی و الهامی، سالک نیایش برگزار کرده و در خلال آن به روزی که در پیش دارد اندیشیده و عزم می کند که نیکی و مهربانی با خلق پیشه کند. پس از آن از نیایش برخاسته به سر صبحانه و شروع کارهای روز می رود. ظهر هنگامی است که کارها و مشغله در اوج است؛ نیمی

از کارها در صبح انجام شده و نیمی دیگر در قطار انجام است و بیم آن است شخص دچار هراس و شتابزدگی شود و خدا را فراموش سازد. در اینجاست که نیایش ظهر برقرار می گردد برای آرام کردن و تنظیم سازی ذهن و اینکه صفت عجله که از صفت های اهریمن است خنثی شود. اما غروبگاه زمانی است که به مانند سحرگاه دوباره نیروهای معنوی فعال شده و مظهری از زمان مرگ و ترازوی اعمال است. در این زمان است که عارف می خواهد دوباره خدا را به یاد آورد و به اعمالی که در آن روز انجام داده اندیشه کند، به پندارهای نیک و بد، به گفتارهای نیک و بد، به کردارهای نیک و بد، و از بابت نیک ها سپاس گوید و از بابت بدها توبه کند و عزم کند دیگر تکرار نکند. بدین سان نیایش غروبگاه با چنین خودسازی و محاسبه نفسی پایان باید یافت.

در عبادت ذکری به جای خواندن دعا یا متنی مقدس یک کلمه که معمولاً یکی از نام های خداست، مثلاً «حق»، به شماری تکرار شود. در ذکر سجده و سایر حرکات نمادین نیز نبوده و شخص معمولاً در یک حالت نشسته و بیحرکت قرار می گیرد (چهار زانو یا دو زانو). گاهی از تسبیح یا سایر ابزارهای دانه انداز برای ردگیری شمارش استفاده می شود. ذکر در مقایسه با عبادت میزان بیشتری تمرکز ذهنی طلبد و هدف آن نهادینه سازی یاد خدا در ذهن سالک است. در ابتدا سالک در زمانهای خاصی (مثلاً بعد از نیایش های روزانه) ذکری هم می گوید. این را ذکر نشسته گوئیم. پس از کمی پیشرفت سالک به این مهارت می رسد که نه فقط در زمان های خاص و مکان های خاص، بلکه در اکثر زمان ها (یا حداقل در زمان های فراغت) و هر مکانی، در اتوبوس، خیابان، زیرگذر و غیره، ذکر را در گوشه ذهن خود تکرار کند بی آنکه خللی به کارهایش وارد آید. این را ذکر دائم گویند. اما مرحله بعد از آن ذکر فطری است، که در این مرحله سالک بدون تکرار ذکر همیشه خدا را به طور طبیعی در یاد دارد حتی اگر هم ذهنش مشغول باشد. این بالاترین مرحله ذکر است. در این مرحله گویی چشم چشم خدایی می شود که خدا را در همه می بیند، گوش گوش خدایی می شود که خدا را در همه می شنود، و در یک کلام شخص به مقام تقدس رسیده که با صفات خدا یکی شدن و همه را خدا دیدن است.

اما این تقدس تنها وقتی ارزشمند است که در نهایت به کاری نیک انجامد: تمام روز ذکر گفتی، نتیجه باید آن باشد که آخر روز که باز می گردی مسافری را می بینی در باران ایستاده، بعد به مدد ذکرها خدا را به یاد می آوری و او را سوار میکنی، یا راننده ای در کنارت می پیچد و فحشی می دهد، دوباره به مدد ذکر و یاد خدا از مقابله به مثل پرهیز می کنی و در عوض با حالت دوستانه می گویی «بله، حق با شماست،

من پوزش می خواهم!» و می بینی آتش اهریمن چطور زایل می شود. این نیکی ها میوه و نتیجه آن ذکرها بوده و این کارها است که به راستی مقام و مرتبه وجودی را بالا برده و پیشرفت دهنده واقعی در عرفان هستند. ذکری که فقط ذکر و صلوات شمردن باشد مانند درختی بی میوه است.

گونه های کلینیکی تر از ذکر نیز وجود دارند، مثلا شخص به جای نام خدا به نفس هایش (دو و بازدم) توجه کرده و شمارش می کند. اینگونه ذکرها که در یوگا و برخی مکاتب بودیستی رواج دارند بیشتر برای آرام کردن و تنظیم ذهن هستند و آنها را مراقبه یا مدیتیشن نیز نامند. اینها نیز تمرینهای خوبی هستند و سالک اگر خواهد می تواند قبل یا بعد از نیایشهای روزانه کمی از آنها را انجام دهد. در همین راستا انواع دیگری از مراقبه و تمرینهای جسمانی نیز بر آنها افزوده شده که در علم یوگا یا علوم مشابه بحث می شوند. البته این بحث از حوزه عرفان خارج شده و وارد دایره علم سلامت و تعادل ذهن می شود که ما نیز بحث کامل در خصوص این تمارین را به همین علوم واگذار می کنیم. اما در اینجا همین می گوئیم که اینها هم خوب هستند و اشکالی ندارند سوای آنکه مورد افراط قرار گیرند و این را خرد خود شخص باید دریابد.

آمدیم به دعا. در دعا عارف با خدا حرف می زند چنانکه با یک انسان حرف می زند. آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا می شود با خدا حرف زد؟ عارف می گوید بلی، و اعتقاد دارد در عالم هستی یک اصل پاسخ دهنده ای است که دعا را، چه با صدای بلند و چه نهان در دل، می شنود و تاثیراتی ایجاد می کند. این اصل خود مظهري از حقیقت حضرت حق و مهر او به سالکان است. هدف از دعا محکم تر کردن ارتباط با این جنبه و مظهر انسانی-کلامی خداوند است. به مانند ذکر دعا نیز مراحل و اشکالی دارد. در یک شکل آن دعا با استفاده از کلمات بیان می شود. این را دعای با کلام گوئیم و دقیقا به مانند حرف زدن با انسان دیگری است، البته نحوه ادای آن می تواند با صدای بلند یا در دل باشد. این شکل صحیحی از دعا است و ایرادی در آن نیست. اما شکل دیگر دعای بدون کلام است که در آن عارف احساسات و مضامین خود را از طریق کانالی معنوی مستقیم به وجود حضرت دوست می ریزد و از او الهام و فرهش می گیرد. این کانال که اشاره کردیم خود میوه پیشرفت عرفانی فرد است و یکی از نتایج زندگی نیک و عارفانه باز شدن همین کانال معنوی است. اما در ابتدای امر این کانال شاید که کمی مسدود باشد و دعاها بیشتر کلامی باشند، اما پس از چندی طی طریقت بازتر شده.

موضوع دعا هم لازم نیست همیشه تقاضا برای رهایی از مصیبت ها و ترس ها باشد. هر موضوعی تواند بود: بیان سوالات، شک ها، تردیدها، سپاس گفتن به وقت شادی، پوزش خواهی به وقت خطا، درخواست کمک برای رشد معنوی و حتی شکایت و غرولند کردن ها هم می توانند دعا شوند! خدا مانند دریایی است که حرفهای ما به درونش ریزند و حاصل آن آرامش و عمق وجود خواهد بود. آزادانه با او سخن بگویید، تقاضا کنید، بپرسید، دعوا کنید و هر چه می خواهید از او بخواهید. از او بخواهید که وجودش را به شما نمایاند و شک هایتان را نیست کند، از او بخواهید زشتی گناهان را به شما آشکار کند، بخواهید که غم ها و حسرت هایتان نیست کند ... دعا علاوه بر تمرین خود به نوعی تجربه وجود خداست که مترادف آرامش و حظ معنوی است. این است که عارفان، خصوصا کسانی که کمی در راه پیشرفت کرده، آن را بسیار انجام دهند و برخی نیز دائما حتی در حین کارهای روزانه در حال دعا، با کلام یا بدون کلام، هستند و وجود خود را عجیب وجود حق می کنند و در نفس او حیات می کنند.

علاوه بر انواع نیایش و دعا و ذکر چند رشته کار (یا به عبارتی بهتر تمرین) های معنوی دیگر نیز در ادیان رواج دارد. مثلا روزه تمرین خوبی برای صبر و همینطور تنظیم بدن و دستگاه گوارش است اگر درست انجام شود. روزه نباید از حد توان فرد خارج باشد چنانکه شخص به کارهای نامعقول، مانند خوابیدن کل زمان روزه و غیره، روی آورد. روزه می تواند یک صبح تا ظهر باشد، می تواند چند ساعت باشد. آنگاه روزه لازم نیست هر گونه خوردن را ممنوع کند، می تواند یک یا چند نوع خوراک را ممنوع و بقیه را اجازه دهد. مثلا روزه هست که فقط خوردن جامدات را ممنوع کرده ولی خوردن آب یا مایعات می شود. همینطور روزه هست که خوردن گوشت را ممنوع می کند. باید گفت خوردن گوشت خود یکی از مسائل در عرفان است و نظر به شکل بیرحمانه کشتن حیوانات در صنعت غذایی دنیای امروز بیم آن است که خود امری غیر اخلاقی و بنابراین مغایر با اصل نیکی باشد که تمام عرفان بر آن افراشته شده. پس مناسب است که عرفان جوی مثلا یک یا چند روز در هفته روزه گوشت بگیرد. همینطور روزه فقط محدود به خوردن نیست، نوع دیگر آن روزه سکوت است که شخص مثلا در تمام روز سخن نمی گوید. این نیز تمرین خوب برای مهار پراکنده گویی و سایر مظالم گفتاری است. همینطور روزه تلویزیون، روزه موبایل، و سایر روزه ها می توانند تمرینهای مفیدی برای تنظیم افراط ها و اعتیادها باشند. از سایر تمرین ها باهمی (جمع) است که گروه عرفان جویان دور هم آیند و سرودهایی با هم خوانند و بعد هم سخنرانی و شامی برقرار گردد. این نیز علاوه بر افزایش ارادت سبب آشنایی و

دلگرمی سالکان می شود. هر کس شماری از این کارها را برگزیند یا از معلم و فردی با تجربه تر در راه عرفان تجویز گیرد و با آدابی نیک انجام دهد و پیشرفت حاصل کند.

این بود توصیف و تشریح انواع نیایش ها و سایر کارهای معنوی در حد توان و سواد نگارنده. باز هم گوشزد می کنیم که تمام این کارها تنها در کنار یک زندگی عارفانه ارزش و معنا یابند، و زندگی عارفانه یعنی یک زندگی وقف شده در راه نیکی، در راه حق، در راه مبارزه با ظلم، و ایجاد تغییرات مثبت در محیط پیرامون یا حتی در سطح جهانی. هدف غایی «زندگی» است و راه رستگاری از میانه همین زندگی عارفانه می گذرد. تمام این نیایش ها و ذکرها به خودی خود ارزش معنوی چندانی ندارند و انجام مداوم آن نهایت مهارت ذکر گویی را بالا برده و شخص را به ماشین تکرار کلمات تبدیل کند. این چیزی نیست که عرفان در پی آن بوده یا باشد. عرفان در پی تولید «انسان» است که گفته اند: انسانم آرزوست!

اما مذاهب و ادیان کنونی برداشتی کاملاً متفاوت دارند، و عبادت و سایر آیین ها که در بالا گفتیم را خود خواست خدا پنداشته، و علاوه بر آن باور بر آن دارند که خدا نحوه خاصی برای انجام اینها در نظر گرفته و از طریق پیامبرانش به بشر ابلاغ کرده: نماز باید به شکل خاصی انجام شود، باید به شکل خاصی ایستاد و دستها را تا ارتفاع خاصی بالا آورد و به زبان خاصی (عربی) کلماتی را گفت و همه مراحل و جریان های آن تابع دستورالعمل های موشکافانه ای باشد وگرنه خدا نماز را نپذیرفته و رستگاری شخص در خطر می افتد. عبادت یا نماز یک تمرین نیست، برای هدف دیگری نیست بلکه خود هدف است و باید تحت هر شرایطی به شکلی که در متون گفته شده انجام شود. خدا فقط نیکوکاری و پاکی درون نخواسته، اینها رو هم خواسته و جای دلیل و بحث هم نیست. این یک جزم است، یک دگما است و همه باید پذیرند.

و البته اشکال فقط این نیست که عبادت و آیین ها را هدف و خواست خدا می دانند، بلکه این است که در عمل فقط همین ها خواست خدا پنداشته شده و نیکوکاری و خودسازی که اصل عرفان است رفته رفته فراموش می شوند. دین که امروز موعظه می شود همه اش تأکید و تمرکز بر همین آیین ها است. بارها شنیده ایم که گفته اند نماز اول وقت فراموش نشود و این جمله در تابلوها نیز قاب شده. خانواده های دیندار می کوشند کودکانشان از پنج سالگی به نماز شوند. معلمان مدارس مدام توصیه و صحبت از نماز می کنند و می کوشند دانش آموزان را به نمازخانه ها آورند و گاهی نیز به زور کشانند. آنقدر که تأکید بر نماز است بر نیکی و مهربانی نیست، بر کمک به فقیر نیست، در رفاقت به جای رقابت نیست، در رشوه ندادن

و راستکاری نیست ... دین با همین نماز تعریف می شود و معیار دینداری و بی دینی همین نماز خواندن یا نخواندن است. این پیشانی های کبود و نمازهای ظهر و عصر که در ادارات خوانده می شوند همه در راستای همین تفکر هستند.

اینکه چرا چنین شده و این آیین ها چنین دین را تصرف کرده اند، باید گفت دلیل آن ساده است و ریشه در روانشناسی انسان دارد. انسان اساساً به تنبلی گرایش دارد و همیشه دنبال راه های «میانبر» بوده و هست. مثلاً شخص تنبلی اش می شود که مزرعه اش را وجین کند و در عوض در پی راه ساده تری است. اینجاست که سحر و جادو وارد میدان می شود و می گوید که لازم نیست زحمت بکشی، در عوض اگر فلان ورد را بگویی (مثلاً اجی مجی!) تمام علفهای هرز خود به خود نابود می شوند! علت رونق سحر و جادو در نتیجه همین میانبرخواهی بشر است، و با وجود اینکه بی مصرفی این وردها و کارها بارها دیده شده اما باز هم برای بشر جاذبه دارند. در حوزه دین و عرفان نیز چنین است. عرفان راستین می گوید انسان برای رستگاری باید منازل و مراحل زندگی را طی کند و در هر مرحله صبر، نیکی و سایر صفات نیک او سنجیده شوند و گام به گام به حق نزدیک تر شود تا که به خانه روشن رسد. در اینجا تنبلی دست به کار شده و تفکر سحر و جادو را به میان کشیده که بگوید خیر، لازم نیست این همه راه بروی، یه دو رکعت نماز بخوان یا ۴۰ مرتبه صلوات بفرست و بهشت بر تو واجب می شود! رواج آیین گرای و تفکرات شریعت محورانه همه مظاهر سحر و جادو و صفت تنبلی در حوزه دین هستند.

پس در ادیان امروزی نه فقط عبادت و آیین ها وارد دین شده و در کنار نیکوکاری قرار گرفته، بلکه بر روی آن قرار گرفته و آن را عملاً محو کرده. تمام دین شده همین وردها و میانبرها، همین نماز، همین روزه و چند آیین دیگر. امروز وقتی دین به خانه ای وارد شود نتیجه اش فقط همین است که مرد خانه ریش درآورد، زن خانه چادری شود، و در زمانهای خاص نماز و روزه برگزار شوند و خارج از اینها تغییر دیگری به وجود نیاید. همان مرد ریش دار سر پنجاه تومان با راننده تاکسی دست به یقه می شود و خدا را در نظر نمی گیرد، همان زن چادربند صبح تا شب تلگرام را بالا پایین می کند به دنبال لوازم تجملی که بخرد و اینکه به نیکی به کارهای خانه یا کارهای دیگر پردازد نیست.

این تسبیح ها صلوات شمارها که در دست می گردانند برای این نیست که یاد خدا تمرین شود و چنانکه در بالا شرح دادیم در نتیجه این یاد شخص به نیکی رفتار کند، بلکه برای این است یک ذکر، یا به عبارت

بہتر یک ورد، بہ تعداد مشخصی گفتہ شود تا مشکلات مالی یا گرہ دیگری از زندگی فرد باز شود. این دستور فقہ و شریعت ایشان است کہ مثلاً در فلان حدیث آمدہ ہر کس فلان ذکر را فلان بار بگوید مشکلات مالی یا بیماریہایش درمان شود، و این ذکر برای این ہدف است کہ طوطی وار تکرار می شود. ہمین فرد صلوات شمار اگر ماشینی از عقب بوق زند یا کسی توهینی کند با بدترین ناسزاہا برخورد کند. البتہ این برای ایشان مشکلی نباشد کہ کفارہ این گناہ را نیز با چند دور دیگر صلوات شمار پرداخت تواند کرد! خلاصہ کہ شاید عدہ ای از طلبہ ہا و کسانی کہ در دین بسیار جدی ہستند در کنار این آیین ہا بہ اخلاق و آداب نیز پردازند اما برای اکثریت بقیہ دین ہمین آیین ہا است، و این مشکل را بہ گردن فہم کم عوام ہم نتوان انداخت بلکہ مشکل اصلی این است کہ دین اغلب بہ ہمین صورت بہ افراد عرضہ می شود و آموزاندہ می شود. اگر دین با آموزہ محوری پندار نیک گفتار نیک و کردار نیک عرضہ می شد شرایط طور دیگری می بود.

البتہ این مشکل محدود بہ اسلام نیست. در تمام دین ہا مشکل ہمیشہ این بودہ کہ آیین ہا و شریعت ہا رفتہ رفتہ جایگزین خودسازی و نیکوکاری می شوند. در بالا کہ صحبت از مراقبہ و مدیتیشن در مکاتب یوگا و بودیستی کردیم و گفتیم چطور در این تمرین ہا شخص در جایی بی حرکت نشستہ و بہ شمار نفس ہا یا دیگر مراکز بدن توجہ می کند. در ہند و کشورہای شرقی کہ این مکاتب رواج دارند بعضاً ہمین بیحرکت نشستن و مراقبہ خود یک ہدف و لازمہ رستگاری انگاشتہ شدہ. در این سرزمین ہا گروہی از انسانہای بدون شغل و خانہ کہ فکیر یا مرتاض نام دارند کارشان این شدہ کہ تمام روز در این طرف و آنطرف بہ حالت مراقبہ نشینند و مردم ایشان را مقدس می دانند و پول و غذا می دہند. آری مراقبہ تمرین بسیار خوبی است و ما نیز توصیه می کنیم، اما کسی با مراقبہ خالی مقدس نشود. مقدس کسی است کہ مشکلات مردم را حل می کند و از رشوہ و سایر ناپاکی های اجتماعی پرهیز کند برای خدا و عشق بہ او. چنین کسی مقدس و شایستہ پیروی معنوی است. در همان روستای ہند کہ فکیر بہ مراقبہ نشستہ صدها مرض و مشکل وجود دارند و کودکان فقیر و کچلی زدہ موج می زنند و ما ندانیم بیحرکت نشستن وی کدامیک را حل خواہد کرد؟ برخی می گویند فکیر با مراقبہ ہایش ہالہ ای از امواج معنوی و آرامبخش را در اطراف خود پدید می آورد. آری، شاید کہ بہ دلیل زندگی ساکن و بی دغدغہ امواج آرامشی در او باشند و افراد دیگر نیز بہ سبب ارادت و ایمان خود بہ او درجہ ای از این آرامش رادریابند، اما باید گفت آرامش بہ غیر خدایی بودن است. خدایی بودن و نور حقیقی در نتیجہ پیادہ کردن نیکی در دنیای واقعی، یعنی جامعہ، پدید آید. ما وقتی خدایی می شویم کہ در محلہ مان کودک فقیر و خیابانی نباشد ...

این آیین‌گرایی و پنداشتن اشکال عبادت به سان خواست خدا زیانهای مخربی دارد. نخست اینکه بین ادیان اختلاف انداخته، چون هر دینی یک شکل از نماز یا سایر آیین‌ها را دارد و از این راه هر دینی دیگری را رد می‌کند. نه فقط در بین ادیان، بلکه در داخل یک دین هم به همین دلیل تفرقه به وجود آید. این جنگ‌ها و کشتارهای شیعه و سنی همه نتیجه همین اختلاف‌ها در آیین‌ها و عقایدی است که هیچیک ربطی به عرفان ندارد. اینکه در هنگام نماز دستها باید در کنار بدن باشند یا روی ناف باشند یا روی سینه باشند گروه‌ها و دسته‌بندی‌ها در دین ایجاد کرده که با هم مخالفت و رقابت دارند. همین مسلمانها اگر متحد می‌شدند با آن شمار زیاد که هستند برخی از مشکلات خاورمیانه حل می‌شد.

مشکل دیگر آیین‌گرایی آن است که مجوزی برای خشونت می‌دهد. توضیح اینکه چون یک امر شریعتی، مانند حجاب، را از سوی خدا پنداشته پس برای برقراری آن دست به هر کاری خواهند زد، به خشونت، به اسیدپاشی یا حتی قتل. در اینجا جدایی فاحشی میان اینگونه مذاهب و عرفان پدید می‌آید. در عرفان اصل بر نیکوکاری است، و حتی اگر هم فرض کنیم بی‌حجابی کار بدی است اسیدپاشی یا قتل صدها و بلکه هزارها بار بدتر است و انجام یک کار چند صدبار بدتر در پاسخ به یک کار بد چطور تواند نیکی ایجاد کند؟ اساساً در عرفان پاسخ درست به کارهایی بد دیگران این است که تا حد امکان با مهربانی برخورد شود و دین را با این مهربانی معرفی کنیم که این بهترین راه برای علاقه‌مند کردن فرد مقابل به دین و بازگشت از کار بدش می‌باشد. خشونت تنها برای موارد جرم و اضطراب تجویز می‌شود و بی‌دینی یا بی‌حجابی جرم به این معنا نتوان بود. اما در تفکر آیین‌گرایی و شریعت محور مهربانی و نیکی معیار نیست، بلکه معیار این است که دستور خدا، یعنی مثلاً حجاب، در جامعه پیاده شود حال به هر قیمتی، ولو اینکه اسیدپاشی لازم باشد، ولو اینکه کشتار جمعی لازم باشد، ولو اینکه مردم از دین رمیده شوند، ولو اینکه جوانها همه غربی شوند.. این حکم خداست و باید در هر حال انجام شود.

اینجاست که دین از یک خرافه و سحر و جادو به یک مصیبت واقعی تبدیل می‌شود و دیگر نمی‌توان در مقابل آن ساکت بود. اگر دین فقط همین نماز و صلوات شمار بود شاید می‌شد نادیده گرفت و گفت خب اینان جماعتی خوشدلند و شاید در آینده به عرفان و دین راستین آیند. اما وقتی دین به این مرحله آید و از صلوات شمار به اسیدپاش رسد آنگاه است که جامعه به راستی به سوی انحطاط می‌رود و الان هم می‌بینیم که رفته است. چه چیز شیرین‌تر برای اهریمن که نه تنها دین را خنثی سازد بلکه آن را چنان بدنام

سازد تا مردم همه از دین گریزان شده و از این راه زمینه برای شرهای دیگر نیز فراهم شود؟! این به راستی حمله ای دوجانبه و بهشت شیاطین است.

پس انسان عارف و انسان مذهبی هر دو در ظاهر کارهای یکسانی می کنند: هر دو نیایش می کنند، هر دو ذکر می گویند، هر دو تسبیح می اندازند، اما در باطن با دو دیدگاه و هدف کاملا متفاوت، چنان متفاوت که آنها را حتی در برابر هم و دشمن هم قرار دهد. این از شگفتی های عالم است که دو فرد که کارهای بسیار یکسان می کنند چنین متفاوت و دشمن گردند. گاهی مردم عوام و از دین رمیده شده کارهای یک عارف را حمل بر مذهبی بودن و شریعتمدار بودن وی پنداشته و مسخره و آزارش کنند، اما آنها نمی دانند که شاید هیچ فاصله ای بیشتر از فاصله یک عارف با یک فرد مذهبی نباشد. این فاصله از فاصله میان دو دریا نیز بیشتر است. شاید که انسان بی دین با انسان مذهبی معامله هایی کند برای منافی، اما میان عارف و پیروان مذاهب (مذاهب دروغین) هیچ معامله و سازشی نخواهد بود. و این دو راه هر چند شبیه اما به دو مقصد کاملا متفاوت رسند: یکی به دریا حق و خانه روشن وارد می شود و دیگری به خانه تاریک و درد که خورشید در آن نمی تابد، و این پایان راه سحر و جادو و میانبری است که زده اند.

نشر و کپی آزاد است، البته به شرط نیت نیک!

pakdini.com